

Abstract

Civil society is one of the most controversial and complex concepts and topics. The initial conceptions considered the civil society as a situation against the natural state and as a result of chaos, in such a conception, the government was considered the same as the civil society. After the victory of the Islamic revolution, as in previous periods, the civil society expanded considerably. The increase in political conflicts between groups and political currents and the occurrence of the Iran-Iraq war and the victory of Islamist currents led the political and social space to blockage. The purpose of this article is to examine the legal obstacles to the realization of civil society in the Islamic Republic of Iran. The researcher seeks to examine the principles and foundations of civil society, the actions, opinions, and interpretations of some institutions of the Islamic Republic of Iran based on the constitution and other laws, and to analyze the causes of the non-realization of the ideal civil society in Iran. The results showed that reaching a powerful civil society has the following conditions: the existence of legal conditions and regulations that effectively protect citizens against the government's whims; The existence of aligned non-governmental groups that are powerfully organized and do not allow those who have the tools of government and imposition to abuse their power; The existence of balanced pluralism among the aligned groups of civil society, in such a way that none of them can establish the corresponding dominance. (In this sense, it can be said that in situations where the rich or very powerful and authoritarian trade unions dominate the scene, we see a weak civil society.

Keywords: Law of Iran, Civil society, legal system, constitution, Iran.

موانع حقوقی تحقق جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵

مجید صحرانی اردکانی^۱

عبدالرضا برزگر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۱۴

حسن زارعی محمودآبادی^۳

چکیده

جامعه مدنی یکی از بحث انگیزترین و پیچیده‌ترین مفاهیم و مباحث می‌باشد. برداشت‌های آغازین، جامعه مدنی را وضعیتی مقابل وضع طبیعی و در نتیجه هرج مرج می‌دانست، در چنین برداشتی دولت با جامعه مدنی یکسان انگاشته شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی همانند چند دوره پیشین جامعه مدنی گسترش قابل ملاحظه‌ای یافت. افزایش منازعات سیاسی بین گروه‌ها و جریان‌های سیاسی و وقوع جنگ ایران و عراق و پیروزی جریان‌های اسلام‌گرا، فضای سیاسی و اجتماعی را به سمت انسداد برد. مقاله حاضر با هدف بررسی موانع حقوقی تحقق جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. پژوهشگر به دنبال آن است که ضمن بررسی اصول و مبانی جامعه مدنی، اقدامات، نظرات، آراء و تفاسیر برخی نهادهای جمهوری اسلامی ایران را بر اساس قانون اساسی و قوانین دیگر بررسی، و علل عدم تحقق جامعه مدنی مطلوب در ایران را تحلیل نماید. نتایج نشان داد که رسیدن به یک جامعه مدنی قدرتمند دارای شرایط زیر است: وجود شرایط و مقررات قانونی که به گونه‌ای موثر از شهروندان در برابر اعمال سلیقه دولت محافظت کند؛ وجود گروه‌های همسو غیر دولتی که سازماندهی قدرتمند دارند و اجازه نمی‌دهند کسانی که ابزار حکومت و تحمیل را در اختیار دارند از قدرت خود سوء استفاده کنند؛ وجود تکثرگرایی متعادل در میان گروه‌های همسو جامعه مدنی، به نحوی که هیچ‌یک نتواند سلطه مطابق را برقرار سازد. (در این مفهوم می‌توان گفت که در موقعیت‌هایی که ثروتمندان یا اتحادیه‌های کارگری بسیار قدرتمند و اقتدارطلب بر صحنه مسلطند شاهد جامعه مدنی ضعیفی هستیم.

واژگان کلیدی: جامعه مدنی، نظام حقوقی، قانون اساسی، ایران

^۱ دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد میبد، دانشگاه آزاد اسلامی، میبد، ایران. (Majdardakani@gmail.com)

^۲ استادیار گروه حقوق عمومی، واحد میبد، دانشگاه آزاد اسلامی، میبد، ایران. (breza3548@gmail.com)

^۳ استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشگاه میبد، میبد، ایران. (H.zarei@meibod.ac.ir)

نخستین بار مفهوم جامعه مدنی در ادبیات سیاسی رم باستان به چشم می‌خورد. بسیاری از اندیشمندان سیاسی این دوران، از جمله سیسرون این مفهوم را برای توصیف دولت‌شهر به کار می‌بردند که به معنای چارچوبی از قوانین نظم یافته است و در قرون وسطی نیز، جامعه‌ی مدنی به معنی اجتماع سیاسی افراد بوده است. مفهوم جامعه‌ی مدنی در قالب عرفی در آرای مارسیل دوپادو در قرن چهاردهم میلادی وجود داشته و از آن به عنوان سامان سیاسی یاد می‌کند که اعضای اجتماع را در بر می‌گیرد. معتقد است که جمهور شهروندان، وقتی اجتماع سیاسی را تشکیل می‌دهند؛ قانونگذار یا شارع خوانده می‌شوند و رضایت صریح جمهور مردم است که قانون را الزام‌آور می‌سازد. تنها نکته‌ای که در باب نظریه حاکمیت دوپادو مطرح است، این که بین دولت و جامعه مدنی تمایز قائل نشده است در حالی که نظریه سیاسی مدرن مبتنی بر این تمایز است (جهانبگلو، ۱۳۷۴: ۱۴). زمانی که سیسرون در کتاب جمهوری می‌نویسد: «قانون پیوند جامعه مدنی است»، منظور او از جامعه مدنی جمعیتی است که به شکل سیاسی و حقوقی نظام یافته و به عنوان امر عمومی نیز یاد می‌کند. سیسرون مفهوم جامعه مدنی را در تعارض با عبارت جامعه بشری به کار می‌برد و در همین رابطه از حقوق مدنی در مخالفت با حقوق طبیعی سخن به میان می‌آورد. (جهانبگلو، ۱۳۷۲: ۸۷).

دوره مدرن در اندیشه سیاسی که با تکوین مفهوم دولت همراه است؛ با هابز آغاز می‌شود. نقطه تمایز دوره مدرن از دوران کلاسیک یا یونان باستان، برداشت و تعبیر آن‌ها از سیاست است. هابز که از جمله نویسندگان حقوق طبیعی به شمار می‌رود، برداشت مدرنی از سیاست و نیز دولت دارد گوینکه وی به مانند رومیان باستان و ارسطو جامعه مدنی و دولت را یکی می‌انگارد. در ادبیات سیاسی مدرن، مفهوم جامعه مدنی با مفهوم قرارداد اجتماعی گره خورده است. هابز، جان لاک و ژان ژاک روسو در بسط ارتباط میان جامعه‌ی مدنی و قرارداد اجتماعی، از مفهومی تحت عنوان وضع طبیعی استفاده کرده‌اند. هابز بر این باور بود که وضع طبیعی، وضعی است که انسان پیش از عقد قرارداد اجتماعی و برپایی حکومت بر مبنای آن، زندگی می‌کرده است. نگرش جان لاک به وضع طبیعی شبیه دیدگاه هابز است. جان لاک بر این باور است که وضع طبیعی دارای قانون طبیعی است که آن را هدایت می‌کند و همگان را موظف به رعایت آن می‌سازد. این قانون که همان عقل است، به همه انسان‌ها می‌آموزد که همه باهم برابرند و هیچ‌کس نباید به زندگی سلامت، آزادی یا دارایی دیگران آسیبی برساند (عضدانلو، ۱۳۹۴: ۱۴۵-۱۴۶). لاک جامعه مدنی را جامعه‌ای می‌داند که در آن افراد با اراده و رضایت خود، حکومت ایجاد می‌کنند و به قوانین آن گردن نهاده و جامعه مدنی در وجود دولت تجسم می‌یابد. وظیفه حکومت به اجرا گذاشتن قوانین مدنی، به منظور صیانت از آزادی‌ها و حقوق افراد است. دولت در جامعه مدنی نگهبان است و عملکردش منوط به رضایت افراد است (بلوم، ۱۳۷۳: ۶۲۴). ژان ژاک روسو به مانند لاک قائل به تمایز میان جامعه مدنی و دولت است و در آثارش می‌توان اندیشه استقلال واقعی جامعه مدنی از دولت را یافت.

جامعه مدنی نزد هگل از بسیاری جنبه‌ها، بزرگترین دست‌آورد مدرنیته و ظهور آن نشانه گسست آشکاری میان ما و گذشتگان است. تحلیل هگل از جامعه مدنی با تلقی اندیشمندان سلف او تمایز اساسی دارد و تلقی رایج و مدرن کنونی از جامعه مدنی کاملاً در همان مسیری است که برای نخستین بار هگل آن را آغاز کرد یعنی، استقلال جامعه مدنی از دولت و ارادی و اختیاری بودن شکل‌گیری آن. او استدلال می‌کند که جامعه مدنی به منزله خلق فردگرایی و نتیجه مستقیم کشف آزادی‌ها و حقوق فردی است (وایت، تایشمن، ۱۳۸۶: ۶۱). دولت، جامعه مدنی و خانواده، سه عنصر اصلی مباحث سیاسی هگل، بر اساس شالوده سه‌گانه او یعنی تز، آنتی تز و سنتز، هستند. خانواده تز، جامعه مدنی آنتی تز و دولت سنتز است و لذا دولت متکامل‌تر از آن دو است. بحث هگل درباره جامعه مدنی متضمن توصیف جامعه‌ای است که اساساً مبتنی بر اقتصاد بازار بوده و بورژوازی را به عنوان حامل ایدئولوژی فردگرایی مشخص کرده است. (لنکستر، ۱۳۹۴: ۲۶). مفهوم جامعه مدنی بعد از آن‌که در نیمه دوم سده نوزدهم از رونق و رواج افتاد، توسط آنتونیو گرامشی در اوائل قرن بیستم احیاء و اندیشه هگلی را ترجیح داد. در اواخر دهه‌های ۷۰ و ۸۰ به همراه تحولات اروپای مرکزی و اروپای شرقی، حیاتی تازه در مفهوم جامعه مدنی دمیده شد و جامعه مدنی به عنوان واکنشی در برابر تمامیت‌خواهی (توتالیتاریسم)، به‌ویژه تمامیت‌خواهی حکومت‌های سوسیالیستی، ظهور یافت (افروغ، ۱۳۸۰: ۴۷).

از نظر لفظی، جامعه‌ی مدنی متشکل از الفاظ جامعه و مدنی است. جامعه، نظام ساخت یافته‌ی روابط اجتماعی است که مردم را براساس یک فرهنگ مشترک به هم پیوند می‌دهد و براین اساس به هر جمع و جماعتی جامعه اطلاق نمی‌شود (چاوشیان، ۱۳۸۶: ۱۰۱۷) و مدنی کلمه‌ی عربی است که به مفهوم شهری و شهرنشینی می‌باشد (اشکبوس، عامری، ۱۳۹۲: ۴۲۶).

جامعه مدنی، مفهومی انتزاعی و محل بحث و جدل است که تعاریف زیادی از آن ارائه شده و نیل به تعریفی واحد از آن بسیار سخت و دشوار است. این دشواری از آن جا ناشی می‌شود که اغلب به جای ارائه‌ی یک تعریف از جامعه مدنی به عنوان یک مفهوم، به توضیح و تشریح مصادیق آن در حوزه‌های تاریخی، فلسفی، اجتماعی و ... پرداخته‌اند. اساتید و علمای هر حوزه نیز از منظر علم خود به بررسی زوایای آن پرداخته و به دلیل همین نگرش یک‌سویه؛ به طور کامل و جامع معرف جامعه‌ی مدنی نمی‌باشد. در یک جمع‌بندی که از سوی پژوهشگران درباره جامعه مدنی به عمل آمده است، به سه مفهوم عمده جامعه مدنی در اندیشه غربی در طول حیات آن اشاره شده است: یکم به عنوان وضعیتی که پیش از تکوین دولت وجود داشته است. این مفهوم اساس اندیشه قرارداد اجتماعی به ویژه در تفکر جان لاک بوده است. در این مفهوم جامعه مدنی پیش از پیدایش دولت وجود دارد و دولت محدودیت‌هایی بر فعالیت آن وضع می‌کند. دوم به عنوان وضعیتی در مقابل دولت که آن را می‌توان در اندیشه‌های مارکس و انگلس یافت که جامعه مدنی را به عنوان عرصه مبارزات طبقاتی در مقابل دولت قرار می‌دهد. سوم به عنوان وضعیتی که پس از

زوال دولت پدید می‌آید. این مفهوم در اندیشه‌های آنارشیستی رایج بوده است که جامعه مدنی را جانشین دولت در آینده تلقی و به نفی دولت حکم می‌کردند. (بشیریه، ۱۳۷۸: ۳۹)

جامعه مدنی با تکیه بر آزادی و تاکید بر حق مالکیت خصوصی افراد در جامعه، در برابر قوانین طبیعی قد علم می‌کند و سیستمی خلق می‌شود که به دنبال پاسخ‌گویی به نیازهای بشریت برای دستیابی و اجرای الگوی بهتر زندگی می‌باشد. جامعه به عنوان به وجود آورنده نهاد دولت، وظیفه نظارت و کنترل محدوده اختیارات و قدرت آن را نیز بر عهده می‌گیرد. شکل‌گیری جامعه مدنی بر این اصل استوار است که دولت مردان و صاحبان قدرت خطاپذیر هستند و امکان دارد در اموری که از جانب مردم به آنان محول شده است، دچار اشتباه شوند. از این رو عملکرد دولت مردان به صورت پیوسته باید توسط مردم نقد و بررسی شود (شارپ و هلوی، ۱۳۸۶: ۲۰). جامعه مدنی با این تعریف، مشارکت سیاسی و اجتماعی بالای توده‌های مردم، بالا بودن فهم و شعور سیاسی جامعه، قانون‌مداری، تحرک سیاسی و اجتماعی، وجود فضای باز سیاسی، عدم تمرکز قدرت، نقدپذیری منابع قدرت، رقابت سیاسی سالم، وجود فضای دموکراتیک، تکررگرائی و برخی مولفه‌های دیگر را می‌طلبد (احمدی، ۱۳۸۸). شکل‌گیری این خصایص مستلزم ایجاد بسترهای مناسب در جامعه بوده و ابتدای آن بر قوانین مستحکم و عاری از هرگونه ابهام است. در این بین نیروهای اجتماعی و سیاسی، طبقات و اقشار، نهادهای مدنی و دولت در به وجود آمدن این زمینه‌ها نقش کلیدی و اساسی دارند. بدیهی است انسان در زندگی اجتماعی نیازمند به قانون بوده و مهم‌ترین موهبتی که انسان در پرتو رعایت قانون بهره‌مند می‌شود؛ امنیت، رفاه و آسایش، احقاق حقوق، عدالت و جلوگیری از ظلم است. نظریه جامعه مدنی از جمله راهکارهایی است که در بعد سیاسی و حقوقی آن، کیفیت تقسیم قدرت و تعامل بین مردم و صاحبان قدرت را ترسیم می‌کند. زیرا هدف جامعه مدنی، تضمین احترام جامع و کامل به افراد در زندگی اجتماعی است و این حق از طرف دولت و از طریق قانون‌گذاری به افراد داده می‌شود. و لذا از منظر حقوقی مهمترین خصلت جامعه مدنی «نهادینه شدن قانون» در جامعه و حکومت قانون بر روابط بین افراد اجتماع و همچنین بین مردم و دولت است. به عبارت بهتر جامعه مدنی نوع ایده‌آل یک ساختار اجتماعی است که تمام اجزای آن مبتنی بر قانون است (انصاری، ۱۳۷۸: ۲۹).

براساس مطالب گفته شده و با تطور در تاریخ ایران می‌توان سابقه جامعه مدنی را در سه دوره پیش از مشروطه، از مشروطه تا انقلاب اسلامی و از انقلاب اسلامی به بعد مورد مطالعه قرار داد. به اعتقاد برخی از نویسندگان، جامعه مدنی در ایران؛ از نیمه دوم حکومت صفویان بر پایه دو گروه و با قدرت علمای شیعه و بازاری‌ها وجود داشت (کمالی، ۱۳۸۱: ۷۷). علمای شیعه در ایران سازمان مذهبی مثل کلیسای مسیحی نداشته و پایه قدرت و نفوذشان بر سازمان‌های اجتماعی مثل مرجعیت تقلید، نیابت امام غایب، اجتهاد، جمع‌آوری و تصدی مالیات‌های مذهبی مثل خمس و زکات و سهم امام، تولید اماکن مقدسه و سرپرستی

¹ - Institutionalization of the law

اوقاف استوار بود (کمالی، ۱۳۸۱: ۱۵۲). همچنین دولت‌ها آن چنان به قدرت اقتصادی بازار وابسته بودند که در برخی مواقع، افرادی از بازار با استفاده از نفوذ خود به وزارت می‌رسیدند بنابراین بازار و روحانیت را می‌توان دو رکن اصلی جامعه مدنی ایران پیش از مشروطه دانست. علاوه بر این دو گروه بزرگ از نهادهای دیگری نظیر گروه‌های عشیره‌ای و روستایی، محله‌ها، عیاران و اهل فتوت، لوطی‌ها و داش‌ها، ریش سفیدان و نیز سنت بست نشینی به عنوان گروه‌ها و نشانه‌های جامعه مدنی ایران پیش از مشروطه نام می‌برد. (کمالی، ۱۳۸۱: ۱۵۲).

از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی: انقلاب مشروطه حاصل خیزش بزرگ جامعه مدنی سنتی و گروه‌های جدید اجتماعی علیه قدرت خودکامه بود. نیروهای عمده این انقلاب رهبران مذهبی، تجار بازار، اصناف، رؤسای قبایل، اشراف بودند که همگی در جامعه مدنی قرار می‌گرفتند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۵۷۷). پیروزی انقلاب مشروطه باعث گسترش جامعه مدنی و تشکل‌های مدنی جدید در کنار جامعه مدنی سنتی گردید. اما با ظهور رضاشاه و تشکیل حکومت نوساز و اقتدار طلب او و با استیلای دربار و ارتش، زندگی مدنی رو به افول رفت. با سقوط رضاشاه و باز شدن فضای اجتماعی بار دیگر جامعه مدنی به صحنه آمد اما باز هم نابسامانی و هرج و مرج و نزاع گروه‌های داخلی زمینه را برای ظهور مجدد دولت مطلقه فراهم آورد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۵۷۷). وقوع کودتای ۲۸ مرداد با دوره ای دیگر از استبداد و خودکامگی و در نتیجه محدود شدن جامعه مدنی همراه بود.

دوره جمهوری اسلامی: پس از پیروزی انقلاب اسلامی همانند چند دوره پیشین جامعه مدنی گسترش قابل ملاحظه‌ای یافت. افزایش منازعات سیاسی بین گروه‌ها و جریانات سیاسی و وقوع جنگ ایران و عراق و پیروزی جریانات اسلام‌گرا، فضای سیاسی و اجتماعی را به سمت انسداد برد. انتخابات دوم خرداد و پیروزی کاندیدایی که بسط و گسترش جامعه مدنی را سرلوحه برنامه‌های انتخاباتی خود قرار داده بود، امیدهای فراوانی را برای گسترش جامعه مدنی برانگیخت. به متن آمدن گفتمان جامعه مدنی و غلبه آن بر سایر گفتمان‌ها از مهمترین عوامل این امید بود (بشیریه، ۱۳۸۲: ۶۹۳). جوهر تاریخ سیاسی ایران در قرن بیستم منازعه میان نظریه دولت مشروطه و نظریه دولت مطلقه بوده است. ضعف تاریخی جامعه مدنی در ایران از یک سو و توجیه دولت مطلقه با دلایلی چون ضرورت توسعه اقتصادی از سوی دیگر، موجب غلبه مطلق‌گرایی بر مشروطه‌گرایی شده است (بشیریه، ۱۳۸۲: ۵۷۷).

امروزه برای کشف مفاهیم محوری و خطوط اساسی هر نظام سیاسی، در ابتدا قانون اساسی آن کشور را مورد مطالعه قرار می‌دهند زیرا راهبردهای ملی و رویکردهای هنجاری یک ملت در قانون مذکور تجلی پیدا می‌کند. برای اینکه حقوق اساسی افراد جامعه به رسمیت شناخته شود و تعرض به این حقوق سخت و غیرممکن باشد، در قانون اساسی به عنوان عالی‌ترین سند حقوقی یک کشور مندرج می‌گردد. قانون اساسی تعریف‌کننده اصول سیاسی، ساختار، سلسله مراتب، جایگاه، و حدود قدرت سیاسی دولت یک کشور، و

تعیین و تضمین‌کننده‌ی حقوق شهروندان کشور است. ویژگی‌هایی چون مشارکت آزاد، اندیشه آزاد، قانون‌مداری، عدالت‌محوری و غیره، سبب شده است جامعه مدنی نقشی اساسی، در تعدیل قدرت ایفا نماید. گفتمان دولت - ملت، گفتمانی است که محتوای آن را دو عنصر اساسی جامعه یعنی؛ ملت از یک سو و دولت از سوی دیگر تشکیل می‌دهند. دولت - ملت، نوعی از حکومت است که ملت همه سرمایه‌های مادی و معنوی و برخی آزادی‌های فردی و اجتماعی خویش را به سیستم سراسری واگذار و از دولت می‌خواهد که همه‌ی امور کشور را بر عهده بگیرد و در آنچه مربوط به زیست اجتماعی شهروندان است، دخالت یا نظارت یا حمایت کند. ملت (صرف‌نظر از دین، مذهب، قوم، قبیله و نژاد)، تحت حاکمیت حکومتی قرار داشته و رأساً می‌تواند حکومتی دموکراتیک و مردم‌سالار را با اراده، میل و خواست خود انتخاب و تأسیس نماید. الزامات یاد شده از این جهت حائز اهمیت است که محصول آن دولتی حقوقی است و این پروسه تبدیل شدن مردم به ملت و حکومت به دولت که در هر انتخابات آزاد تجدید می‌شود را گفتمان دولت - ملت می‌نامند که در تمامی کشورهای توسعه یافته و دموکراتیک جاری و حاکم است. اما در اندیشه اسلامی، دین و سیاست کاملاً با هم آمیخته‌اند و نخستین جامعه اسلامی با تأسیس حکومت اسلامی آغاز گردید. در نتیجه از دیدگاه اسلامی، حذف دین یا نگرش منفی به آن در فرآیند توسعه سیاسی پذیرفتنی نیست (مشکات، امیری، خواجه، ۱۳۹۴: ۲۵).

با توجه به اینکه در ایران پس از انقلاب اسلامی نظم سیاسی حاکم، نظم دینی بوده است و در اندیشه سیاسی برخی فقهای شیعه، امر دین از امر سیاست جدا نیست فلذا جامعه مدنی در چنین حکومتی شکل خاص خود را خواهد داشت. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با این دیدگاه و بر اساس اصول و ضوابط اسلامی تنظیم و تأکید شده است (در درآمد و اصل دوم)؛ به عنوان یک قانون مترقی سعی بر ارائه شاخص‌ها، بنیان‌ها و بنیادهای جامعه مدنی نموده است. حقوق اساسی ملت نیز، بر اساس همین اصول مام قوانین تأویل خواهند شد. همان‌گونه که ذکر گردید در قانون اساسی، سنگ بنای قانونی محورهای اساسی گذارده تا هم ساختار قدرت را مشخص و هم چگونگی رابطه حاکمان با شهروندان معین گردد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به سبکی بسیار بدیع؛ این محورها یک مربع که بقای هر ضلع در تعامل با اضلاع دیگر قابل تأمین است بوجود آورده است. بدین معنا که با اولین محور یعنی «خاستگاه مشروعیت در جمهوری اسلامی» ضلع اسلامیت شکل گرفته است و با محور دوم و سوم یعنی «چگونگی تحصیل و اعمال قدرت در جمهوری اسلامی» ضلع جمهوریت ایجاد شده است و با محور چهارم یعنی «چگونگی تحدید قدرت در جمهوری اسلامی» ضلع جامعه مدنی پی‌ریزی گردیده است. (مهاجرنیا، ۱۳۸۱: ۵۵) تردیدی نیست که جامعه‌ی مدنی محصول تفکرات مدرن غربی است اما هنگامی که وارد جامعه ایران اسلامی شده، قیودی بر آن زده‌اند. نوع نگاه جمهوری اسلامی ایران به انسان، جامعه، روابط اجتماعی، ارزش‌های انسانی و اخلاقی، در اساس با پیشفرض‌های انسان‌شناختی و ارزش‌های بنیادین جامعه مدنی غربی ناسازگار است. به نظر می‌رسد که دفاع از جامعه مدنی در شرایط فعلی که منطبق با اصول جمهوری اسلامی ایران باشد؛ تنها

در دو صورت ممکن است. اینکه تعریف خود از جامعه مدنی را به گونه‌ای کاملاً متفاوت با معنای رایج و مصطلح آن ارائه دهیم و عناصر مثبت و سازنده آن را اخذ و عناصر و مبانی ناسازگار با آموزه‌های دینی را کنار گذاریم. و یا اینکه قرائتی نو از دین و جامعه دینی عرضه کنیم تا در سایه آن بتوانیم از تنش موجود میان اصول و مبانی جامعه مدنی با آموزه‌های دینی به مقدار وسیعی بکاهیم. یکی از مهم‌ترین موانع اصلی جریان‌ات ایدئولوژیک در برابر گفتمان دولت - ملت عدم اعتقاد و رویکرد آنها به انتخابات آزاد و تشکیل دولت حقوقی است. لذا در اکثر حکومت‌های مبتنی بر ایدئولوژیک غالباً از واژه نظام و حکومت استفاده می‌شود که منطبق بر دولت حقوقی نیست و به تبع آن ملت هم به معنای حقیقی وجود نخواهد داشت که حاکمیت، خود را ملزم به تحقق خواست اکثریت ملت بر مبنای اصول پذیرفته شده دموکراسی بداند. بنابراین در بسیاری از مواقع این گفتمان منوط و مشروط به انطباق با ارزش‌های ایدئولوژیک است، در نتیجه این گونه نظامات و حکومت‌ها در اکثر مواقع با چالش بزرگی بنام مقبولیت و مشروعیت مردمی مواجه خواهند بود.

ادبیات و پیشینه تحقیق

اگر چه تا کنون درباره موانع تحقق جامعه مدنی در ایران در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی آن (خصوصاً تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران) سخن رفته و مطالب بسیاری به رشته تحریر درآمده است اما تاکنون با دیدگاه حقوقی به دوره انقلاب اسلامی؛ پرداخته نشده است. آثار و نوشته‌هایی که تاکنون در باره جامعه مدنی در ایران به رشته تحریر در آمده؛ می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف: منابعی که از منظر علوم اجتماعی به این موضوع پرداخته و برخی از آثار این حوزه به شرح ذیل است:

۱- کتاب جامعه مدنی ایرانی: بسترهای نظری و موانع نوشته مجید محمدی. نویسنده ضمن شرح مبانی نظری مفهوم جامعه مدنی، عوامل مساعد و نامساعد تحقق آن را در ایران تحلیل می‌کند. همچنین چگونگی بومی شدن این مفهوم در جامعه ایران را ارزیابی می‌کند و معتقد است که جامعه مدنی ایران نیز همانند دموکراسی ایرانی و لیبرالیسم ایرانی و توسعه به سبک ایرانی امکان‌پذیر است، اگر به بسترهای نظری، موانع، و نیروهای اجتماعی دخیل در آن به خوبی توجه شود. کتاب از منظر جامعه شناسی به موضوع پرداخته است اما در این رساله قصد بررسی و بیان ابعاد و تبعات حقوقی موانع تحقق جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران هستیم.

۲- کتاب جامعه سیاسی، جامعه مدنی و توسعه ملی نوشته هوشنگ امیر احمدی. نویسنده در این کتاب به تشریح الگوی لیبرالی از توسعه پایدار پرداخته و راه حل را در تعامل مستمر بین دولت بورژوازی مدرن (دولت توسعه‌خواه) و جامعه‌ی مدنی توسعه‌یافته می‌بیند. نویسنده در این کتاب دیدگاه جامعه‌شناسانه داشته و با نقد تقسیم‌بندی‌هایی چون اصلاح طلب در مقابل محافظه‌کار، تندرو

در مقابل میانه‌رو، سستی در مقابل مدرنیست و ...، معتقد است باید تحولات جامعه‌ی ایران را در چارچوب منافع طبقاتی نیروهای درگیر مورد توجه قرار دهیم.

۳- کتاب جامعه مدنی: آزادی، اقتصاد و سیاست نوشته موسی غنی‌نژاد. پس از واقعه دوم خرداد ۱۳۷۶، جامعه مدنی تنها کانون مسائل سیاسی و اجتماعی در ایران است و نویسنده با همین تلقی آزادی فردی و سیاسی را مهم‌ترین عنصر تشکیل دهنده و نیز خصلت بارز جامعه مدنی دانسته و معتقد است این آزادی‌ها در چارچوب نظام اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد در خور تصور و تحقیق است. مولف با نگرش اقتصادی و تحلیلی، مفاهیم و جنبه‌های مهم اندیشه سیاسی معاصر روشنفکران ایرانی را درباره جامعه مدنی ارزیابی و بررسی کرده است.

۴- یقه سفیدها: جامعه‌شناسی نهادهای مدنی در ایران امروز نوشته محمد قوچانی. کتاب از سه بخش تشکیل شده است. بخش اول درآمدی است نظری با اشاره به نمودهای عینی تشکیل احزاب در جامعه ایران که در پنج حوزه تفکر، قانون (و ایدئولوژی)، قدرت، مذهب و اقتصاد به بررسی تطبیقی مدل‌های جریان‌شناسی سیاسی در ایران امروز پرداخته است. بخش دوم به بررسی موردی احزاب و گروه‌های سیاسی ایران می‌پردازد، و سومین بخش نیز حاوی مقالات پراکنده نویسنده در نشریات و جراید است. عنوان کتاب بیانگر محتوا و ماهیت کتاب است و نگاه نویسنده به مقوله جامعه مدنی نگاه جامعه‌شناسانه است و نه حقوقی.

۵- کتاب جامعه‌ی مدنی، مبارزه‌ی مدنی تألیف جین شارپ و رابرت هلوی و ترجمه‌ی مهدی کلانترزاده است. اثری با محوریت تعریف دموکراسی و جامعه‌ی مدنی است. نویسنده معتقد است در کشورهای پیشرفته نافرمانی مدنی و مبارزه‌ی مدنی شیوه‌ی مدون و سازمان‌یافته‌ی بیان اعتراضات است، در حالی که در کشورهای جهان سوم اعتراضات تبدیل به شورش و انقلاب می‌شوند. در این کتاب شیوه‌هایی مورد بررسی قرار می‌گیرد که ضمن رویارویی و تقابل با حکومت‌ها، از آسیب به بدنه‌ی جامعه‌ی مدنی جلوگیری می‌شود.

۶- کتاب دولت و جامعه مدنی نوشته آنتونی گرامشی ترجمه عباس میلانی. کتاب مشتمل بر مباحثی است که موقعیت و نقش عوامل مختلفی مانند مذهب، قانون، پارلمان، احزاب، تفکیک قوا، ایدئولوژی و ... را در رابطه با جامعه‌ی مدنی بررسی می‌کند.

۷- جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران: گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی نوشته حسین بشیریه. این کتاب حاوی سلسله مقالاتی در زمینه مسائل توسعه سیاسی، به ویژه جامعه مدنی در ایران است که عناوین برخی از آنها عبارتند از: مشارکت سیاسی، رقابت سیاسی و توسعه سیاسی، جامعه مدنی از چشم‌انداز جامعه‌شناسی سیاسی، ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوران پهلوی

و ... ناگفته پیداست که کتاب در حوزه جامعه‌شناسی نگارش یافته و برخی مقالات نیز گفتمان تاریخی را دنبال کرده است.

۸- خشونت، حقوق بشر، جامعه‌ی مدنی. نوشته محمدرضا نیکفر. کتاب مشتمل بر پنج مقاله از نویسنده است که در باب آزادی و حقوق انسانی یا پایه‌های نظام مدنی نگارش یافته است. نگارنده معتقد است که جامعه مدنی دیگر تنها وجهی از خواست‌های روشن‌گرانه محسوب نمی‌شود، بلکه ضرورتی است عمومی برای به وجود آوردن زیستگاهی هرچه انسانی‌تر و کوششی پی‌گیر برای به حداقل رساندن خشونت در جامعه.

۹- جامعه مدنی به منزله یک روش نوشته مجید محمدی. نویسنده پس از تشریح نظریه دولت‌پذیری، معتقد است که گونه دیگری از ستم به مردم بروز کرد که باید آن را «ستم دولتی و قانونمند» نامید. در این دوره نظام‌های دیکتاتوری وحشتناکی همچون فاشیسم در ایتالیا، موسیلمانی، نازیسم در آلمان هیتلری و کمونیسم در اروپای شرقی ظهور کردند که در واقع، شکل قانونمندی از همان ستم نخستین بودند.

ب: منابعی که از منظر علوم سیاسی به این موضوع پرداخته و برخی از آثار این حوزه به شرح ذیل است:

۱- کتاب قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات تالیف هادی خانیکی. نویسنده معتقد است، چون مطبوعات در ایران همسو با تحول و ارتباط هستند (حتی مطبوعات دولتی) به آسانی مغلظ سستی تلقی می‌شوند. کارکرد آنها در دامن زدن به مشارکت و رقابت عمومی، مطلوب نظام‌های خودکامه نبوده بوده و به دلیل ابهام در وضعیت نهادهای مدنی و سیاسی، مطبوعات کارکرد سیاسی پیدا می‌کنند.

۲- جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه به نویسندگی جان اسپوزیتو، مهران کامروا و جان واتربری. استدلال کتاب این است که خاورمیانه و به ویژه دولت‌های عرب آن، در مورد مسائلی چون ایجاد فضای باز سیاسی، احترام به حقوق بشر و اقدامات دموکراتیک مقاومت می‌کنند و نویسندگان تلاش کرده‌اند، درجه‌ی اعتبار ادعا و دلایل مقاومت منطقه‌ای مورد بررسی قرار گیرد. کتاب حاضر از منظر برجسته‌ترین نظریه‌پردازان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی، موضوع را به دقت واکاوی و تبیین کرده است.

۳- موانع توسعه سیاسی در ایران نوشته حسین بشیریه. نویسنده با توجه به تخصص خود در حوزه علوم سیاسی، هدف توسعه سیاسی را گسترش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی می‌داند و ساختار قدرت سیاسی، شکاف‌ها و چند پارگی‌های اجتماعی و فرهنگی در ایران و تداوم و تقویت فرهنگ سیاسی پدرسالارانه را موانع اصلی توسعه سیاسی در دوره‌های مختلف تاریخ ایران می‌داند.

۴- کتاب جامعه مدنی در جهان اسلام: چشم اندازهای معاصر نوشته امین ب ساجو ترجمه فریدون بدره‌ای. نویسنده کوشش دارد پرسش جامعه مدنی را در جهان اسلام با عنایت به چشم‌اندازهای معاصر و دگرگونی‌های جوامع اسلامی و مبتنی بر برداشت‌های موجود و البته با موردهای مطالعاتی متفاوت و نه در چارچوب طیف کاملی از زندگی مدنی در فضای عمومی اسلامی تجزیه و تحلیل کند.

ج: منابعی که از بعد تاریخی به این موضوع پرداخته اند. برخی از این آثار به شرح ذیل است:

۱- کتاب ک نویسنده با توضیح نظری، تاریخی و چپستی جامعه مدنی آغاز می‌کند؛ و در ادامه، ساختار و تجربه‌های جوامع دموکراتیک و غیر دموکراتیک نیز بررسی می‌شوند. این کتاب هم به توصیف مباحث تاریخی جامعه مدنی و بیان نظرات متفکران و کارشناسان جامعه مدنی و تجارب جوامع مختلف پرداخته است و فاقد دیدگاه حقوقی در این حوزه می‌باشد.

۲- کتاب سیر حکمت جامعه مدنی از یونان تا جهان مدرن نوشته جان ارنبرگ ترجمه هومن نیک اندیش. کتاب تاریخی فشرده از مفهوم جامعه مدنی و سیر آرا و اندیشه‌هایی که در مورد این مفهوم رخ داده و تاریخ آن را از یونان باستان تا امروز مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳- کتاب شهر در بستر تاریخ (مدنیت و جامعه مدنی در بستر تاریخ) نوشته لوئیز مرفورد ترجمه دکتر احمد عظیمی بلوریان. نویسنده به تشریح فلسفه تاریخ یونان و اوضاع اجتماعی این کشور پیش از اسکندر و دوره پس از آن پرداخته است.

۴- کتاب جامعه مدنی در عصر نبوی نوشته عبدالله عبدالعزیز بن ادريس ترجمه شهلا بختیاری. نویسنده تلاش کرده است که اثرات حضور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اسلام در مدینه‌النبی را تبیین و بررسی کند. این بررسی شامل مطالعه ساختار شهری، بافت اجتماعی و وضع سیاسی، امور اقتصادی، نحوه سلوک پیامبر (ص) با صحابه و مردم، زندگی روزمره و حتی خوراک، پوشاک و تفریحات جامعه در مدینه در عهد پیامبر اکرم است.

۵- بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایران نوشته تقی آزاد ارمکی. نویسنده در این کتاب، با نگاهی به گفتمان‌های خاص هر دوره به برخی مکاتب مانند مارکسیسم، سکولاریسم و مدرنیسم که منجر به تغییرات اجتماعی در زمان خود گردیده‌اند؛ پرداخته است.

د: منابعی که از بعد دینی و مذهبی به موضوع پرداخته عبارتند از:

۱- کتاب جامعه مدنی نوشته محمد هادی معرفت. این کتاب شامل درآمد و هفت مقاله مربوط به مسائل و مباحث مطروحه در محافل فکری- سیاسی مانند: جامعه مدنی یا جامعه دینی، دموکراسی در نظام ولایت فقیه، آزادی و تحقق آن در نظام حکومت اسلامی و غیره پرداخته است. بدیهی است که

نویسنده از منظر دینی به موضوع پرداخته و تأکید بر نگرش مذهبی به موضوع است و نه حقوقی. وجه افتراق رساله با کتاب در این است که صرفاً تبیین کننده نظرات دین در این حوزه نبوده و به شناسایی چالش‌ها و موانع موجود پرداخته و حتی‌المقدور به تبیین راه‌های برون رفت از وضعیت موجود می‌پردازد.

۲- عدم سازگاری اسلام و ایده جامعه مدنی نوشته منصوره وطنی. نویسنده با بهره‌گیری از آیات و روایات و مقایسه تطبیقی بین اصول و فروع دین اسلام با اصول و شاخص‌های ایده جامعه مدنی؛ معتقد است علاوه بر تعارض کامل ایده جامعه مدنی با دین اسلام با محوریت ولایت فقیه، عاملی بر تضعیف و تغییر ارزش‌های دینی مردم و در مواردی سرپوشی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی در دست دشمنان داخلی و خارجی می‌باشد.

۳- رفتار دینی در جامعه‌ی مدنی نوشته احمدعلی افتخاری و معصومه بابایی. نویسندگان در این کتاب با شرح موضوعی آیات اخلاقی قرآن کریم به بیان مطالبی چون ویژگی‌های انسان در آیین‌های قرآن، اخلاق در پرتو قرآن، رابطه انسان با سیاست و حکومت، نقش انسان در داوری و غیره می‌پردازد.

جامعه مدنی در نظام حقوقی ایران

در دهه‌های اخیر، به خصوص در دهه ۹۰ سرمایه اجتماعی به یکی از مشهورترین مفاهیم علوم اجتماعی تبدیل شده، ادبیات آکادمیک و غیر آکادمیک زیادی در مورد آن تولید گردیده و دامنه آن حتی از نظریات علوم اجتماعی فراتر رفته و وارد زبان و زندگی روزمره شده است. سرمایه اجتماعی به طور خلاصه عبارت است از منابع حاصل از روابط و سازمان اجتماعی که افراد را در رسیدن به اهدافشان کمک می‌کند. اگر به ریشه‌های این مفهوم بنگریم، می‌بینیم که این مفهوم هم‌چندان جدید نیست و ریشه‌های آن در نظریه‌های پیشین علوم اجتماعی یافت می‌شود. با این حال این مفهوم در دو دهه اخیر دارای این ظرفیت فرض شده که می‌تواند در تحلیل‌ها و تبیین‌های نظری و عملی در حوزه‌های مختلف موثر واقع شود و بر همین اساس هم ادبیات زیادی در مورد تأثیرات آن در حیطه‌های مختلف، همچون علوم سیاسی، علوم اجتماعی، توسعه و ... تولید شده و می‌شود.

در این فصل به بررسی رابطه میان جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی پرداخته می‌شود و دلایل سقوط سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از چالش‌های پیش روی جامعه مدنی در ایران بررسی خواهد شد. چرا که افزایش سرمایه اجتماعی به تقویت جامعه مدنی و همچنین رشد توسعه در همه زمینه‌ها کمک خواهد کرد و کاهش آن می‌تواند در یک جامعه نتایج معکوسی به بار بیاورد. همان نتایجی که اکنون در جامعه ما شاهد آن هستیم و به عنوان یکی از چالش‌ها و موانع رشد جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران ظهور و بروز کرده است.

بحث سرمایه اجتماعی، قبل از سال ۱۹۱۶، در مقاله ای توسط هانی فان از دانشگاه ویرجینیای غربی برای نخستین بار مطرح شد، اما با وجود اهمیت آن در تحقیقات اجتماعی تا سال ۱۹۶۰ میلادی که توسط جین جاکوب در برنامه ریزی شهری به کار برده شد، معقول واقع نشد، در دهه ۱۹۷۰، این تئوری توسط لوری وارد عرصه اقتصاد شد (رنانی، ۱۳۸۵: ۳۹). گلن لوری اقتصاددان نیز همچون ایوان لایت جامعه شناس، اصطلاح سرمایه اجتماعی را در دهه ۱۹۷۰ برای توصیف مشکل توسعه اقتصادی درون شهری به کار برد. در دهه ۱۹۸۰، این اصطلاح توسط جیمز کلمن جامعه شناس، در معنای وسیعتری مورد استقبال قرار گرفت و رابرت پاتنام دانشمند علوم سیاسی نفر دومی بود که بحثی قوی و پرشور را در مورد سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی هم در ایتالیا و هم در ایالات متحده برانگیخت. (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۰).

سرمایه اجتماعی مفهومی است که پیشینه طولانی زیادی ندارد. کاربرد این مفهوم به تدریج از دهه ۱۹۹۰ به این سو در تزه‌ها، مقالات دانشگاهی - به ویژه در رشته های جامعه شناسی، اقتصاد، سیاست و آموزش با کارهای افرادی چون جیمز کلمن، پیربوردیو، رابرت پاتنام و فرانسیس فوکویاما افزایش یافته است. (تاجیک، ۱۳۸۴: ۵۱). همچنین استفاده از مفهوم سرمایه اجتماعی با توجه به روند جهانی شدن و تضعیف نقش دولت های ملی، به عنوان راه حلی اجرا شدنی در سطح اجتماعات محلی برای مشکلات توسعه، مورد توجه سیاستگذاران و مسئولان سیاست اجتماعی قرار گرفته است. (تاجیک، ۱۳۸۴: ۵۱)

الزامات شکل‌گیری جامعه مدنی ایران در چارچوب سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی را می‌توان به آسانی تخریب کرد، اما به سهولت قابل تولید یا بازیافت نیست، از این رو رفتار دولت (به عنوان کنشگر عمده اجتماعی و نیز عرضه کننده ساختارها) در جامعه باید کاملاً حساب شده و هوشمندانه باشد. بر این اساس می‌توان گفت که اگر دولت، خیر و خواه عموم و همه چیز دان نباشد یا نتواند کار ویژه هایش به درستی انجام دهد، سرمایه اجتماعی تخریب خواهد شد. این احساس که دولت خیرخواه عموم شهروندان است و در نتیجه به زیان آنها و به نفع گروه های خاصی اقدام نمی‌کند و نیز احساس اینکه دولت همه چیزدان است و بنابراین نسبت به پیامدها و برونادهای مثبت یا منفی اقداماتش اشراف دارد، به ایجاد و تقویت یا بازیافت اعتماد عمومی در جامعه کمک می‌کند. بر این اساس، می‌توان اظهار داشت که سرمایه اجتماعی در دولت مردم سالار یا اقتدارگرا، استبدادی، رانتیر و دولت های مبتنی بر روابط حامی - پیرو، امکان تخریب سرمایه اجتماعی بیشتر می‌باشد.

دولت به طرق مختلفی سرمایه اجتماعی را به تحلیل می‌برد. دولت می‌تواند از طریق منابع سازنده سرمایه اجتماعی از جمله خانواده، مدرسه، دین، NJO ها و شبکه های مدنی داوطلبانه، در جهت تخریب آن اقدام کند. اقدامات و سیاست هایی که در جهت تضعیف این منابع و کار ویژه های آن باشند، سرمایه اجتماعی را

تخریب خواهند کرد. بنابراین موقعی که دولت وظایفی را انجام می دهد که بهتر است به جامعه مدنی سپرده شود سرمایه اجتماعی تهی می گردد. (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۹۲).

یک جامعه سالم از سرمایه اجتماعی بالایی برخوردار است. زیرا افراد جامعه با یکدیگر روابطی اعتماد آمیز دارند. افراد ضمن تامین منافع خود، به دیگران نیز سود می رسانند و اگر سود بردن مستلزم زیان وارد کردن به دیگران باشد، از آن چشم پوشی می کنند و به راحتی اعتماد خود به دیگران را خدشه دار نمی نمایند.

بنگاه های دولتی وقتی بخواهند وظایفی را که بهتر است به جامعه مدنی سپرده شود، در دست گیرند، سرمایه اجتماعی را تهی می کنند. بنابراین، نخستین اصل برنامه ریزی اجتماعی این است که آسیبی به سرمایه اجتماعی وارد نکنند. یعنی بنگاه های دولتی باید مصممانه آن اقدامات و فعالیت هایی را انجام دهند، که از عهده آنها بر می آیند. در عین حال، این سازمان ها باید وظایفی را به جامعه مدنی بسپارند که نهادهای کوچکتر و کمتر متمرکز می توانند اجرا کنند. سازمان های دولتی باید در جهت کنش های مثبت یا اجرای مستمر و خوب با کارکردهایی آغاز کنند که دقیقاً متناسب با وظایف آنهاست، فقط در این صورت است که می توان به تولید سرمایه اجتماعی توسط سازمان های دولتی امیدوار بود.

به همین دلیل مهمترین اقداماتی که توسط دولت ها می تواند برای تقویت سرمایه اجتماعی انجام شود عبارتند از: تشویق و تقویت و تشکیل نهادهای مدنی، تقویت و غنی سازی آموزش های عمومی، تامین امنیت شهروندان در جهت حضور داوطلبانه در نهادهای اجتماعی و پرهیز از تصدی گری بخش های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و واگذاری فعالیت های مربوطه به نهادهای مردمی برای جلب مشارکت آنها در فعالیت ها و زمینه سازی ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی و شبکه های اعتماد بین آحاد مردم.

اگر به بررسی وضعیت دولت های بعد از انقلاب بپردازیم حتما خواهیم دید مهمترین دلیل سقوط سرمایه اجتماعی در ایران دولت ها بودند. منظور ما از نبود دولت، دولت ولنگار (لجام گسیخته) نیست. بلکه در جامعه ما دولت آنچنان مقتدر است که مردم را در بازی سیاسی - اجتماعی خود شرکت نمی دهد. بر این اساس مردم به دولت اعتماد نمی کنند. دکتر اباذری از جامعه شناسان معاصر ایرانی اعتقاد دارد: «در جامعه ما که دولت بسیار مقتدر است و هیچ کاری بدون مشارکت آن انجام نمی گیرد، یگانه کار مهمی که می تواند انجام دهد این است که به نظارت بسنده کند و مردم را رها کند تا آنان خود، زندگی خود را با ساختن مدرسه و دانشگاه و هنر و فرهنگ و موسسات اقتصادی و نهادهای مدنی یاری گر، سر و سامان دهد. مردم با وجود تمامی دشواری ها به دولت اعتماد کرده اند اکنون نوبت دولت هاست که به مردم اعتماد کنند. (اباذری، ۱۳۸۱)

می بینیم که اول باید دولت مدرن یعنی ناظر به جامعه تشکیل شود. دولتی که با دیدگاه پلورالیستی تشکیل شود نه اقتدارگرا. بدین ترتیب دموکراسی معنا ندارد وقتی دولت نباشد، منظور از این دولت، دولت مدرن در

تاریخ مدرن است که مشروعیت خویش را از مردم می‌گیرد و با بی‌دولتی، آنارشسیسم و هرج و مرج مبارزه کند. به این معنا، هنوز ما در مرحله اول دولت‌سازی هستیم. دولت در تاریخ به معنای قدیمی که با غلبه به وجود می‌آید وجود داشته است اما (Nation – State) ما هنوز کامل نشده است. نهاد دولت همچون رهبر ارکستر می‌تواند صدای سازه‌ها را در این جامعه چند صدایی، هماهنگ و هارمونیک کند و نوایی خوش بنوازد (حجاریان، ۱۳۸۲).

پیش شرط‌های حقوقی و قانونی جامعه مدنی

مفهوم جامعه‌ی مدنی به عنوان حوزه‌ی غیر دولتی در اندیشه‌ی سیاسی به طور کلی به سه معنی به کار رفته است: یکی به عنوان وضعیت پیش از تکوین دولت، دوم وضعیت ضد دولت و سوم وضعیت پس از نابودی دولت. مفهوم اول اساس اندیشه‌ی قرارداد اجتماعی به ویژه در آثار جان لاک فیلسوف انگلیسی بود. در این مفهوم فرض می‌شود که جامعه‌ی مدنی پیش از تشکیل دولت وجود داشته و دولت محدودیت‌هایی برای آن ایجاد کرده و یا فعالیت‌های آن را تنظیم کرده است. در مفهوم دوم، جامعه‌ی مدنی به عنوان حوزه‌ی آزادی از قدرت دولتی و یا حوزه‌ی تلقی می‌شود که انبساط آن موجب انقباض حیطه‌ی دولت می‌گردد. در مفهوم سوم به ویژه در سنت‌های فکری آنارشیستی جامعه‌ی مدنی به عنوان آرمان جامعه‌ی بدون دولت تلقی می‌شود (لاگلین، ۱۳۸۹: ۲۷).

امروزه اصطلاح جامعه‌ی مدنی در علوم اجتماعی معمولاً در مقابل دولت به حوزه‌ی ای از روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی است و مجموعه‌ای از نهادها، موسسات، انجمن‌ها و تشکل‌های خصوصی و مدنی (غیرخصوصی) را در بر می‌گیرد. (بشیریه، ۱۳۷۷، ص ۳۳۱)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محورهای دموکراتیک خود را که روح حاکمیت مردم در آن ساری و جاری است بر مبنای آموزه‌های اسلامی و عقلی بنا کرده است. این قانون ظهور و تجلی حاکمیت مردم را در شیوه انتخابات از جمله انتخاب رهبر در یک انتخابات دو درجه‌ای توسط خبرگان منتخب مردم، انتخاب رئیس‌جمهور، انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و انتخاب اعضای شوراها مورد پذیرش قرار داده است. اسلامی بودن قانون اساسی و به ویژه هویت تدوین‌کنندگان آن که از علمای دین بودند، این مسئله را که محورهای دموکراتیک قانون اساسی جمهوری اسلامی از جمله حق حاکمیت مردم به تقلید از غرب و قوانین اساسی غربی صورت گرفته را نفی می‌کند. اما این موضوع که این قانون به چه اندازه توانسته است سبب توسعه جامعه مدنی شود همچنان مورد بحث بوده است و اهمیت این پژوهش نیز نوع و بدیع بودن این موضوع می‌باشد.

درباره حکومت قانون همه به اتفاق رسیده اند که فردگرایان و حکیمان جامعه گرا در ضرورت وجود قانون تردید ندارند و حتی خودکامگان نیز می کوشند که تجاوز به قانون را با سرپوش «امنیت» و «ضرورت» توجیه کنند. با وجود این، اگر ستایش قانون از حد اعتدال بگذرد و به افراط گراید، زیانبار است: تصنع و تظاهر را رواج می دهد، مرز دو نظام قدرت و ارزش را درهم می ریزد و سبب گسترش فنون لفظی و بی اعتنائی به کرامت و نیازهای انسان می شود. یکی از آفات ستایش بیش از اندازه قانون، جواز ورود حکومت به زندگی خصوصی مردم و محدود ساختن آزادی عقیده و بیان اندیشه است که از دیرباز از نیازهای ابتدایی انسان بوده است. تلاش حکیمان در ترسیم مرز اخلاق و حقوق نیز با این هدف است که حقوق را در قلمرو دولت گذارد و اخلاق را فراتر از قدرت سازد. با نظر داشت تحلیل از بحث مورد نظر که اهمیت تاریخی وضع قوانین مدنی و تفکیک وجایب و مکلفیت های حکومت و مردم در آن مورد بررسی و توضیح قرار داده شد بدرستی نشان می دهد که هیچ جامعه بدون وضع قوانین مدنی و تطبیق عملی آن نمی تواند سیر حقیقی رشد و تکامل با حفظ حقوق بشری و انسانی در پرتو یک نظام سیاسی ببیند زیرا قانون و دموکراسی در جهت ساختار یک جامعه مدنی دو اصل عمده و اساسی تلقی می گردد که بدون آن ساختار جامعه مدنی به هیچ صورت ممکن نیست. در این پژوهش نیز بر این مسئله و حل آن پایبند هستیم که نوع تفسیر قانون اساسی و نهادهای اجرا کننده آن و اختیارات آنها برای نظارت این تفاسیر تا چه حدود می تواند به توسعه جامعه مدنی در کشور کمک کند و چه پیشنهاداتی برای تطبیق بهتر قانون اساسی در جهت توسعه جامعه مدنی وجود دارد.

انگاره های حقوقی و جامعه مدنی

درک منطق و سمت و سوی چالش های نظری قانون اساسی مستلزم بررسی ابعاد و رویکردهای مختلف به اصول، مفاد و گزاره های آن و حتی واژه های آمده در قانون است. از سال ۱۳۵۸ تاکنون در مقایسه با تحولات اجتماعی و سیاسی، رویکردهای مختلف مجال بروز و ظهور یافته اند. رویکردهایی که در طیفی گسترده شامل فلسفی، حقوقی، فقهی، کلامی، تاریخی و سیاسی می شوند. هر رویکرد می تواند نماینده بخشی از جامعه باشد. قالب بیانی رویکردها نیز ساختاری، کارکردی و راهبردی است. آزمون و تأمل در این رویکردها نشان می دهد که ظرفیت نظری قانون اساسی بسیار بالا و متنوع است. اما آیا می توان گفت که این ویژگی مؤلفه اصلی نظریه پردازی را که انسجام و هماهنگی است، در خود دارد؟ پاسخ دشوار است. از سوی دیگر تحولات نظری و علمی در حوزه سیاست و حکومت نیز بر رویکردها تأثیر می گزارند و الگوهای تحلیلی و نگرش های جدید علمی در نزد صاحب نظران زمینه ساز تفسیر و تغییر مفهوم سازی است. برای مثال در قرن بیستم ابتدا نگرش های حقوقی بر مطالعات نهادهای سیاسی حاکم بود. پس از جنگ دوم جهانی با انقلاب رفتاری در علوم اجتماعی دولت به دلیل طرد نگرش های تجویزی فلسفی کنار رفت و

جای آن را نظام سیاسی گرفت. در دهه ۱۹۶۰ مجدداً دولت به کانون نظریه سیاسی مدرن بازگشت. در دهه های ۱۹۸۰ و ۹۰ میلادی مقوله «دولت - جامعه مدنی» احیا شد و با قرن بیست و یکم بی دولتی در سیاست کشورهای پیشرفته) و دولت ستیزی در خاورمیانه و جهان سوم (رایج شد. البته در کشور ما در سالهای اولیه دهه ۱۳۶۰ رهیافت های رایج به قانون اساسی درونی و بومی بود. سنت فقهی - تاریخی که آمیزه ای از نگاه مدرن حقوقی را هم داشت، رهیافت مسلط بود. در دوران نوسازی اقتصادی عمدتاً ملاحظات فقهی با گرایش به سمت فقه اقتصادی (مثل ربا، استقراض، سرمایه گذاری، مالکیت، خصوصی سازی و تعدیل) مطرح بودند. از دیدگاه برخی از نویسندگان عمده مسایلی که در قبل از دهه ۱۳۷۰ در نسبت با قانون اساسی مطرح بود، شامل حدود و اختیارات شورای نگهبان، تحول احکام فقهی (فقه پویا) احکام ثانویه و اولیه مسأله ضرورت و اضطرار و مصلحت نظام می شد که از این دیدگاه سه مرحله از تطور فکر فقهی در حوزه قانون اساسی مشاهده می شود. آیت الله عباسعلی عمید زنجانی از فقهای پیشگامی است که کوشش های علمی وی در تدوین یک نگاه فقهی حاکی از وجود یک انسجام نظری در قانون اساسی، نشانه ای بر وجود یک نظریه فقهی است. اولین مبنای عقلی - فلسفی وی که در حکم سنگ بنای نظریه اوست، اعتقاد به ضرورت حکومت می باشد. عمده آرای وی در مجموعه «فقه سیاسی» آمده است. در جلد اول این مجموعه پس از بیان خصایص کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، بحث را از مشروعیت آغاز و به آزادی ختم می کند. تدوین و تصویب قانون اساسی مرحله اول از تشکیل حکومت است، حکومتی که با دوازده دلیل و استناد عقلی و شرعی ضرورت تحقق دارد. رویکرد فقهی عمدتاً بر مقوله «حدودالله» متمرکز است و کوشش های نظری و مفهومی خود را در داخل این حوزه صورت بندی می کند. بحث هایی مثل حق، آزادی، مشروعیت، حق تشریح (قانونگذاری) حاکمیت و ... تنها در صورتی قابل قبول است که پیشاپیش مقید به این حدود باشند. از رویکرد فقهی هرگونه قانونگذاری بدون لحاظ «حدودالله» نامشروع است. اما با رعایت آن، این حق به فقها و عالمان به «حدود» منحصر و محدود می شود (راسخ، ۱۳۸۶: ۳۲).

«تشریح به معنای اعم وظیفه ما است و در مجالس مقننه آینده هم آقایان متشرع هستند. به یک معنا، ما در آن محدوده حدود الله حق تعیین داریم.»^۲ چنانچه در درآمد قانون اساسی هم تأمل کنیم، غلبه این رویکرد فقهی در عباراتی مانند «اصول و ضوابط اسلامی» «رهبری روحانیت»، «مرجعیت»، «رهبری فقیه جامع الشرایط، اسلام شناس عادل و پرهیزکار و متعهد و فقهای عادل، و ...» مشهود است. اغلب استنادهای این ملاحظات از درون سنت فقه شیعی استنباط و تمهید می شد. به همین دلیل ما شاهد استناد به مقولاتی مثل بیعت، امر به معروف و نهی از منکر، حق الناس و ... هستیم و صاحب نظران می کوشند با زبان امروزی محتوای سنت فقهی را بیان کنند. برای مثال عمید زنجانی در برابر دیدگاه افراطی ای که معتقد بود، هر نوع تأسیس حکومت، مصداق شرک است؛ شش دلیل نقلی و تاریخی و

^۲ صورت نهایی مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴، ص ۱۷۳

یک دلیل عقلی می آورد که قانون اساسی ما نمی تواند مصداق شرک باشد. از جمله آنها می توان به حاکم بودن انسان بر سرنوشت خویش (از جانب خدا)، نفی اکراه و اجبار در دین، بیعت پیامبر و اصل شورا در فقه اسلامی اشاره کرد. یکی دیگر از اعضای مجلس بررسی قانون اساسی در جلسه ای، منظور از کلمه قانون و قانونگذاری را صرفاً روشن تر کردن احکام الهی و حدود الله دانست و به همین دلیل همه اصول قانون اساسی باید مستند به قرآن، سنت پیامبر و معصومان باشد. سطح تحلیل ساختار به عنوان یک حیطة مستقل، دو رویکرد فقهی و کلامی را در خود جای داده است. موضوع مهمی که از نظر ساختاری اشاره می شود، رابطه شکل و محتوا در قانون است. بحث اولویت و ترتب، اهم و مهم، شکل و محتوا و مسأله دوگانگی در قانون اساسی (بحث جمهوریت — اسلامیت) هنوز هم از مسایل بحث برانگیز در نزد صاحب نظران است. یک دیدگاه نظری تر کلامی - معرفت شناسی، اساس این مسأله را به تفاوت های ساختاری اسلام با جمهوریت باز می گرداند. یعنی اگر مسأله را ساختاری حل و فصل کنیم، بسیاری از نزاعها از میان بر می خیزد. در این دیدگاه چالش اصلی به یک امر بنیادین یعنی نسبت اسلام و انسان باز می گردد. در مسیحیت مصونیت رابطه انسان با خداوند از طریق یک نهاد رسمی به نام کلیسا تضمین می شود، اما در اسلام، واسطه ای به این معنا وجود ندارد. و افراد تماماً امکان و اهلیت آن را دارند که مخاطب خدا باشند. برخی از نویسندگان نیز کوشیدند تا مسأله مذکور را در سطح اجتماعی تحلیل و به یگانگی شکل و محتوا دست یابند. به همین منظور موضوع حقانیت و مقبولیت طرح می شود. در جامعه اسلامی اکثریت با مسلمانان است و خواسته های دینی آنها مرجعیت دارد. مردم همان طور که به دلایل سیاسی و اجتماعی شکل حکومت را انتخاب می کنند، حق آن را دارند که به دلیل ایمان و اعتقادشان و بر پایه اصول و آرمان هایی که بدان دل بسته اند، تصمیم های حکومتی دیندارانه را تایید و به اجراء گذارند. این تفسیر تازه ای از همان اصل رایج است که می گوید: تعیین شکل با مردم و محتوا با اسلام است. بحث شکل و محتوا تا امروز هم جریان داشته است. جمهوریت عمدتاً شکل و اسلامیت هم محتوا بوده است. البته نوع تعامل شکل و محتوا هم مورد توجه بوده که بحث مهمی است. مهدی بازرگان در سخنرانی خود در آیین گشایش مجلس بررسی قانون اساسی، پیشاپیش کوشید این تمایز و دوگانگی را از اذهان نمایندگان کنار زده، نوعی همسنخی میان جمهوریت و اسلامیت را یادآور شود. «در طرح تقدیمی [قانون اساسی] آنچه از اصول آزادی، حق انتقاد، حاکمیت ملی و رأی اکثریت آمده است، نه ارمغان مغرب زمین و تقلید و تحمیل بیگان است و نه میراث نظام شاهنشاهی مخلوع، بلکه در تعبیرهای اختیار، امر به معروف و نهی از منکر و شور و مشورت، محتوای اصولی است منطبق با آن و منبعث از مشیت الهی ازلی رحمان». مناقشات و بحث های دهه بعد نشان داد که مسأله دوگانگی همچنان مورد توجه است. نگاه راهبردی به قانون اساسی به طور منطقی در دو دوره متمایز یعنی دهه تأسیس قانون و دهه توسعه سیاسی بصورت جدی تر مطرح شد. در دوره نخست نگاه و رویکرد راهبردی بر بسیج سیاسی و نهادینه سازی ایدئولوژیک تأکید دارد.

در حالی که در دوره دوم نهادمندی و تمایز ساختاری برای نیل به توسعه سیاسی عمدتاً مد نظر است. همه مؤلفه های فوق عناصری از نظریه سیاسی مدرن هستند (شعبانی، ۱۳۸۹: ۶۷). یکی از نمونه های رویکرد راهبردی در دوره اول آن بود که نهادها و سازوکارهای اسلامی همانطور که در فرایند انقلاب کارآمدی خود را نشان داد، پس از پیروزی انقلاب هم کارآمد خواهد بود. آیت الله ربانی املشی از اعضای خبرگان اول معتقد بود «ولایت فقیه قدرت بسیج مردمی دارد و برای همین باید در قانون اساسی پیش بینی شود تا به هنگام به خطر افتادن کشور، عملاً امکان بسیج باشد». اعتقاد به کارآمدی نهاد ولایت فقیه به دلیل سازوکارهای سلامت درونی آن مثل شرایط و صفات ولی فقیه جامع الشرایط، عدل، تقوی و ... مایه ای از رویکرد راهبردی داشت. دور دوم رویکرد راهبردی به قانون اساسی را می توان در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ جستجو کرد. از حیث اجتماعی انتخابات دوم خرداد آغاز نگاه جدیدی به قانون اساسی بود. توسعه سیاسی مبتنی بر قانون اساسی، بعنوان مرجع واحد و اصلی، است. افزایش مطالبات مردم و در نتیجه افزایش پیچیدگی های شبکه روابط حقوقی در جامعه فقط از این منظر قابل درک و مدیریت است. چرا که مهار، مدیریت و فرجام خوب این تحولات مستلزم وجود یک نظم سیاسی است. به همین دلیل بود که رئیس جمهور مبنای این نظم را «قانون اساسی» اعلام کرد. از این روی بیشترین نرخ استناد در تحلیل ها و آرای صاحب نظران به اصول قانون اساسی (متمهی همراه با نوعی تفسیر و گاه تأویل) می باشد (شریفیان، ۱۳۸۸: ۷۶).

طرح بحث های محوری توسعه سیاسی مثل جامعه مدنی، مشارکت اصلاحات، قانونمندی و فعالیت احزاب و تمدید قدرت باعث ایجاد یک فضای جدید جهت افزایش قابلیت های رویکرد راهبردی شد. به تعبیر چاندوک پاسخگویی که از اولویت های توسعه سیاسی است، جز با تحقق و تقویت حوزه عمومی به خوبی میسر نمی شود. حوزه عمومی با ابزارها و سازوکارهای خود باید بتواند حکومت را به پاسخگویی وادارد. انفعال جامعه مدنی و غفلت از آن به قدرتمند شدن حکومت های غیر پاسخگو می انجامد در برنامه توسعه سیاسی نیز اصل این بود که تمام رقبای رویکرد سیاسی در کشور بر سر میثاق ملی (یعنی قانون اساسی) اجماع کنند و یک نوع مفهوم سازی از آن را در جامعه مستقر کنند. راهبردی که می توانست ظرفیت های پیدا و پنهان بخشهایی از مردم را در بسیج برای توسعه احیا کند. از این منظر می توان در قانون اساسی کشور هشت آرمان متعالی مرتبط با بحث حاضر را سراغ گرفت که عبارتند از:

۱- حق حاکمیت ملت (اصل ۵۶و۶).

۲- حقوق سیاسی ملت (اصل ۳و۲).

۳- آزادی ها (اصل ۲۸-۲۲، ۴۰-۳۲، ۷۹و۹۰).

۴- اقلیت ها و زنان (۱۲و۱۳و۱۵و۱۹).

۵- حقوق شهروندی (۷۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۶ و ۱۰۰ و ۱۱۱).

۶- شفافیت سیاسی (۶۹ و ۷۷ و ۸۴ و ۷۶ و ۸۶ و ۱۴۲ و ۱۶۸).

۷- عدالت اجتماعی (۱۴ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۴۳-۴۹).

۸- استقلال و تمامیت ارضی (۷۷ و ۷۱ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۹۰).

دقت و تأمل در این صورت بندی از آرمان های ملی نشان از نیازها و ضرورت های دوره توسعه سیاسی در کار بر مدار قانون اساسی دارد. زیرا هر چه توسعه سیاسی بتواند مستندات بیشتری از درون قانون اساسی فراهم کند، بطور طبیعی مقبولیت بیشتری خواهد یافت. این حکم در خصوص سایر نظرات مشابه و رقیب صادق است، بدین معنا که بدون حمایت قانون اساسی طرح های کلان ملی قابل تحقق نیستند. این معنا بیانگر یک ظرفیت حساس و راهبردی قانون اساسی است که پیوسته می توان از آن در راستای اهداف و منافع کشور بهره جست (مولانا، ۱۳۸۹: ۳۲).

موانع زمینه ای تحقق جامعه مدنی در پرتو قانون اساسی

قانون اساسی یکی از نهادهای سیاست دولت مدرن است که مبنای اصلی سایر قوانین و نهادها، سازمانهای اجرایی حکومت، رفتارهای سیاسی داخلی و خارجی و سایر برنامه های ملی حکومت های امروزی می باشد. چنانچه از منظر فلسفه سیاسی بنگریم؛ افلاطون در کتاب نوامیس (قوانین) شأن حکومت فیلسوفان (یعنی طرح مدینه فاضله) را پاسداری از مدینه و قوانین آن می دانست.

تعامل و نسبت دو حوزه قدرت و حوزه عمومی از مسایل مهم در اندیشه سیاسی هم روزگار می باشد. به تعبیر ماکیاولی در نظام های سیاسی جدید قدرت به روش قانونی به حاکم واگذار می شود و به همین دلیل به ناچار باید حوزه عمومی هم در برابر قدرت مصونیت داشته باشد. بنابراین از دیدگاه نظریه سیاسی، فلسفه قانون اساسی به این باز می گردد که اولاً مرجعی واحد در فرآیندهای سیاسی ملی میان حکومت و دیگران تعریف و تعیین شود و ثانیاً تمام سازوکارهای لازم برای حفظ و حراست از رابطه متوازن میان حوزه عمومی و حوزه قدرت تمهید و تدارک شود. پس در افق نظریه پردازی سیاسی است که تکلیف توسعه و پیشرفت کشورها روشن، و دولت ها متولی این امر می شوند. بی گمان در این تغییرات و تحولات، خطر به هم خوردن زیست مسالمت آمیز دولت و جامعه وجود دارد و برای حفظ و تأمین این وضعیت (در عین تحول) می باید قانون اساسی به عنوان معیار روابط دو حوزه، دارای اقتدار و مرجعیت باشد. تعیین قانون اساسی اولین گام در مراحل دشوار نهادسازی سیاسی است. محوریت ضرورت قانون اساسی در عرصه های فکری انتقادی، سیاستگذاری، حقوقی و برنامه ریزی مایه اجماع، وحدت رویه، کسب هویت و تمایز از دیگران است. بنابراین هرچه فرایند تصویب اصول و مواد قانون اساسی کشورها از انسجام نظری، شفافیت و صراحت و درعین حال از جامعیت

برخوردار باشد، سایر مراحل توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را آسانتر و کم هزینه تر می کند. تدوین و تاسیس قانون اساسی در جامعه ای مثل ایران که در پی تجربه جدیدی از حکومت بر مبنای شریعت اسلام بود، کاری ظریف است، چرا که ابتدای یک حکومت بر دو رکن اسلامیت و جمهوریت، اقدامی نوین و ابتکاری به شمار می رفت که به طور طبیعی می توانست پرسش های انتقادی زیادی را به دنبال داشته باشد. تنوع دیدگاه ها و رویکردها، تفاوت های گفتاری و روش و تعلقات اعتقادی، تجارب مبارزاتی و بطور کلی فضاهاى متفاوت فکری و اعتقادی مؤسسان قانون اساسی نشان می دهد که برخی از این تفاوتها در قانون اساسی هم انعکاس یافته است (مرکز مالیری، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

تأمل در صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی و نهایی قانون اساسی، نشان از وجود اراده معطوف به نتیجه ای دارد که می کوشید با توجه به ضرورتهای اجتماعی و زمانی، اولویت های سیاسی یک جامعه انقلابی، مصلحت های برون مرزی (اعمال فشار قدرتهای بزرگ) به جمع بندی نهایی در مورد اصول و مفاد قانون اساسی حتماً دست یابد. بسیاری از اختلافات در استتار وضعیت فوق العاده کشور و رنگ باخت. پرسش فلسفی دیگر این بود که اگر قانون برای حفظ نظم و دوام حکومت و کشور است، آیا نباید پیش از آن ارزشهای دینی در جامعه، در این راستا، عمومیت یافته باشند تا در آن شرایط امکان قانون گذاری فراهم شود؟ از دیدگاه تجدد و فلسفه آن، بشر امروزی قانونگذار است، در حالی که سابق بر این بشر خود را قانونگذار نمی دانست، بلکه قانون را سنت آبا و اجدادی می دانستند و اگر هم قانون می نوشتند آن را جز یادآوری و احیای سنت فراموش شده تلقی نمی کردند. چگونه ممکن بود که قانون اساسی بعنوان محصول حقوق و فلسفه سیاسی غرب جدید با شریعت اسلامی درهم آمیزد و مبنایی جدید تولید کند که عاری از تنش، ناسازگاری و خلاء باشد؟ تامل در محتوای مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی نشان می دهد که کلیت تفاهم و اجماع بر سر مفاهیم عمده سیاسی چگونه این موضوعات را به مسایلی چالش برانگیز تبدیل ساخته که جلسات متعددی پیرامون آنها بحث شده است. البته طبیعی بود که این مباحث در همان دوران به پایان نرسد و در سالهای بعد و متأثر از شرایط جدید جامعه، به گونه ای دیگر مطرح شوند. به طوریکه امروزه وجود تفسیرهای متنوع و متفاوت از مفاهیم سیاسی قانون اساسی عمدتاً ریشه در همان اختلافات دارد و صرفاً گستره و سطوح آن فرق دارد. برخی از این ملاحظات که به نوعی می تواند ما را در درک هر چه بهتر این متن کمک کند؛ عبارتند از:

۱. فضای ذهنی تهیه کنندگان و مؤسسان قانون اساسی
 ۲. کلیت برخی مفاد و مفاهیم سیاسی قانون اساسی
 ۳. وجود جهان بینی ها، رویکردها و نگرش های متفاوت در تدوین قانون اساسی
- بنیانگذاران قانون اساسی ایمان داشتند که می توانند نظامی دینی در جهان سکولار ایجاد کنند .

«آنان باور داشتند که می توان یک نظام دینی و اسلامی بنا کرد که در آن همه آزادی های سیاسی و قواعد دموکراسی رعایت شده باشد... [آنها] کسانی کار تأسیس نظام اسلامی پس از انقلاب را امری ساده و عادی تلقی می کردند و نیل به قدرت سیاسی و به عهده گرفتن احکام دینی را برای تحقق مقصود کافی می دانستند» در بسیاری از موارد، استمرار بحث ها بر سر مفاهیم عمده سیاسی - مثل آزادی، حکومت، تفکیک قوا و... در نهایت نوعی جمع بندی را به ارمغان می آورد. در پاره ای دیگر از موارد مشاهده می شود که ایشان اعلام می دارند: این مفاهیم غربی و بیگانه با روح احکام اسلامی است. از سوی دیگر شرایط انقلابی جامعه و مردم ایران به نوعی وضع قوانین آرمانی، فراملی و معطوف به ستیز با قدرتهای مسلط جهانی را می طلبید. برای مثال یکی از مخالفان اصل تفکیک قوا در مجلس خبرگان قانون اساسی چنین استدلال کرد «تفکیک قوا اسلامی نیست... همه ما در حکم واحدیم». «المسلمون ید واحد. و همه ما کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته هستیم. این تفکیک قوا از غرب آمده و به نظر ما صحیح نیست» (مهرپور، ۱۳۸۶: ۸۷).

بایسته های جامعه مدنی و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

وقتی بحث جامعه مدنی و دولت بعنوان دوپدیده اجتماعی مستقل پیش می آید بیشتر ناظر به دو نوع رابطه متقابل است:

اول) «بازی با حاصل جمع صفر»: به این معنا که هر اندازه حوزه اقتدار دولت بیشتر باشد «جامعه مدنی» محدودتر می گردد و بالعکس هر چه حوزه جامعه مدنی وسیعتر باشد دولت کوچکتر می گردد.

دوم) رابطه تعاملی «دولت و جامعه مدنی»: سعادت هرملتی در نظام سیاسی خویش به این است که این دو، مکمل و متمم یکدیگر باشند. دولتی که برخاسته از متن مردم و جامعه مدنی است طبیعی است برای بقای خویش نیاز مستمر به پایگاه اجتماعی و مقبولیت عمومی دارد و از طرفی دولت می تواند با فراهم کردن چارچوبهای قانونی زمینه بقای جامعه مدنی را فراهم نماید و در واقع خاستگاه مشروعیت سیاسی خود را تضمین نماید (فولادوند، ۱۳۹۳: ۴۸).

وجود دولتهای غیرمردمی در دو قرن اخیر سبب شده است که نوعی فرهنگ دولت گریزی در ذهنیت تاریخی مردم ایران بوجود آید بطوری که وقتی اخیراً "جامعه مدنی مطرح شد برخی تصور کردند که وجود آن برای ضدیت با دولت است. در اینجا به برخی از راهکارهایی که می توانند رابطه تعاملی دولت و جامعه مدنی را گسترش دهند و بالطبع کارآیی هر کدام را بالا ببرند اشاره می کنیم:

الف: لزوم حقوقی نظم و قانون

فرهنگ توجه به قانون، عامل زمینه ساز سامان یابی نظام اجتماعی است. در چنین جامعه ای، دولت و حاکمیت، مظهر قانونمندی است و برای خود، امتیاز فراقانونی قائل نیست و به تبع آن مردم، سرشت قانونگرایی پیدا می کنند و آن را درونی می کنند و در روابط اجتماعی بکار می گیرند. در چنین جامعه ای که قانون بویژه قانون اساسی، حاکم است، قدرت حکومتی مبتنی بر اقتدار و صلاحیت اخلاقی و قانونی و از مشروعیت برخوردار است. توجیه اخلاقی و قانونی برای اعمال و رفتار خود فراهم می تواند، فراهم آورد و مقبولیت عامه آن سبب اطاعت مردم از آن بشود. و بر این اساس است که همه نهادهای سیاسی قانونمندانه عمل خواهند کرد و انتظار توقع عمومی نیز بر محور قانون نهادینه خواهد شد و جاری تجمیع خواسته ها و انتقال آن به دولت نیز با عنایت به قانون عمل خواهد کرد (فدایی جویباری، ۱۳۹۱: ۵۸).

اصولاً حقوق باید در روابط پیچیده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نهادینه شود. نه آنکه فقط توسط چند نفر حقوق دان طرح و تفسیر شود. قانون باید در روابط شهروندان با هم، میان نخبگان با یکدیگر و نیز میان توده ها و نخبگان جایگاه اصلی و واقعی خود را پیدا کند. تفاسیر خود سرانه از قانون حاکم بودن روابط بر جای ضابطه، گرایش به سوی خاص گرایی به جای عام گرایی نابرابری در مقابل قانون، سوء ظن، تقدیر گرایی از مجموعه عواملی هستند که از ظهور جامعه مدنی جلوگیری به عمل می آورد. باید گفت تامین حقوق سیاسی و اجتماعی مانند سایر الگوهای رفتاری از بالا قابل تضمین و گسترش نیست. بنا بر این می بایست در فرایند جامعه پذیری فرهنگ مسئولیت گریزی از بین رفته و فرهنگ پاسخ گویی جانشین شود.

ب: الزام قانونی گسترش تنوع و تکثر در جامعه

یکی از راهکارهای اساسی در توسعه جامعه مدنی خروج از تمرکزگرایی و یکه گرایی (مونوسم) و ترویج تنوع و تکثر کمی و کیفی احزاب، جمعیتها، انجمنها، اتحادیه ها، کمیته ها، تنوع آراء و عقاید در جهت مصالح جامعه است در چنین جامعه ای قدرت در سراسر جامعه پراکنده می شود و مرکز تصمیمگیری نهایی و انحصاری قدرتمندی وجود ندارد و همزیستی مسالمت آمیز معتقدان و صاحبان اندیشه آراء و هواداران متعدد در کنار هم امکان پذیر می شود و دولت محصول این فرایند است که بطور مداوم با آن در تعامل می باشد و همه گروهها نسبت به دولت وفادار هستند و دولت هم برای تضمین آزادی و عدالت صرفاً وظیفه گفتگو با این گروهها را دارد و گروههای تشکیل دهنده دولت از طریق مراد و گفتگو با یکدیگر ارتباط دارند نه از طریق دولت. آنچه قابل توجه است اینکه وفاداری افراد به گروههایی است که هویت دینی، صنفی و قومیشان به آنها وابسته است وفاداری به دولت با وساطت این گروههاست. بر این اساس گفته می شود جامعه متکثر شبکه ای از گروههاست نه افراد و با این منظر است که در این نوع جوامع هم فردگرایی افراطی لیبرالیستی نفی می شود و هم ایده وحدت گرایانه دولت مردود است (جعفری، ۱۳۹۲: ۸۹).

نتیجه گیری

اما مهمترین عامل برای رشد و گسترش جامعه مدنی تعیین فعالیت آنها حتی به صورت نارس است. نمی توان گفت که باید همه شرایط جامعه پیدا شود تا جامعه مدنی شکل بگیرد. شرایط تحقق جامعه مدنی به وسیله عملکرد خود جامعه مدنی قوام می یابد. در سیاست نمی توان منتظر فرصت های بزرگ شد. فرصت های بزرگ هیچگاه دست نمی دهند باید از هر فرصتی برای دموکراتیزه کردن جامعه و سیاست بهره جست. اگر قرار است که جامعه مدنی شود، عضویت در گروه های مستقل باید امری داوطلبانه باشد و گروه های مستقل با هم همپوشانی داشته باشند، یعنی فرد باید عناصر مرکزی جامعه مدنی محسوب شود و این کار با فراهم آوردن فضای اجتماعی برای تجربه انسانی میسر است که، به گفته روسو، لازمه این هدف است. یکی از نتایج منطقی این امر در مورد نوع گروه هایی که برای جامعه مناسبند، مسئله نسبیست است. گور ویدال به اشتباه بر مدارا در جهان قبل از ادیان توحید تاکید می کند، هر صورت جدیدی از گرایش چند فرهنگی که اعضای خود را کاملاً محصور کند در برابر جامعه مدنی قرار دارد. تکرر تنها در چارچوب مشترکی جذاب است که ارزش فرد را محترم می شمارد.

استبداد مسلط و دیرپای ایرانی و همه پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن مهمترین مانع تحقق جامعه مدنی است. برای از میان بردن سده های روانی در جامعه و باز شدن فضا، برخلاف جوامع غربی که جامعه مدنی بر دولت تقدم زمانی دارد و در کشور ما این حکومت است که بایستی به صورت داوطلبانه و با یک اراده سیاسی مستحکم، باور جامعه مدنی را در مردم ایجاد کند. این تعهدی اخلاقی از سوی دولت مردان است که چون پدری دلسوز بعضی کاستی های کوچک نوپای جامعه را به جان و دل بخزند و با تحمیل اراده سیاسی خو به مخالفان و عجولان آن را به ثمر بنشانند.

می توان گفت که چالش های زیادی پیش روی استقرار و تحکیم جامعه مدنی در ایران وجود دارد و تا این چالش ها و تفسیرهای علما از مبانی ایدئولوژیک از دین وجود داشته باشد، تحقق جامعه مدنی و دموکراسی دشوار و بعضاً غیرممکن است. واقعیت امر این است که اگر اصطلاح جامعه مدنی را با تمام جوانب آن بخواهیم بر جامعه ای امروز خود تطبیق دهیم، به امری محال دست زده ایم. برای تطبیق این دو حوزه یا باید برخی از عناصر جامعه مدنی (همانند جدایی دین از سیاست، و غیر الهی بودن قوانین) را حذف کنیم و یا تفسیری جدید از دین عرضه کنیم. بر این اساس می توان نتیجه گرفت که همگرایی اندیشه دینی (و در ایران شیعی) با مفهوم و لوازم جامعه مدنی (با حذف برخی عناصر آن)، ممکن به نظر می رسد.

نتایج تحقیق را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

- محتوای قانون اساسی باید راه هر گونه تأویل و تفسیر و دستبرد ضد منافع ملی و خود خواهانه را در کمال صراحت و استحکام ببندد، تا موجب استقرار دموکراسی و تثبیت حاکمیت ملی خصوصاً نظارت متمر در عملکرد حکومت از طریق آزاد ساختن فعالیت نهاد های گوناگون سیاسی و اجتماعی تأمین و تحقق واقعی و عملی یابند.

- حق فعالیت آزاد تمام سازمان های سیاسی و اجتماعی و صیانت کامل قانونی و قضائی آنها باید به نحوه در قانون اساسی تضمین و تسجیل گردد که در هیچ موارد و هیچ عنوان به وسیله هیچ مقام دولتی قابل تعرض و تعدی نباشد زیرا حکومت ناشی از اراده ملت است و اراده ملت با انتخاب و همه پرسی ابراز می گردد .

- اختلاف عقیده و بیان که آزادی فردی و اجتماعی را تضمین می نماید نباید به طرد و یا حذف هیچ فرد و سازمان مخالف حکومت بیانجامد و تنوع افکار و عقاید بر پایه تعدد احزاب و سازمان های سیاسی از مصئونیت کامل و متداوم برخوردار گردد .

- تصریح بر اینکه در یک جامعه مردم از اقوام و نژاد های متفاوت تشکیل گردیده است ، بنسأ دارای حقوق مساوی می باشند ، رنگ ، دین ، مذهب و زبان منشأ به هیچ گونه امتیاز نمی تواند باشد .

- تقلیل مسئولیت های اداری ، اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی دولت توأم با توسعه سیستم های تعاونی و واگذاری تدریجی قسمتی از این مسئولیت ها خصوصاً در امور زراعتی و مالداری ، صنعت و تجارت و خدمات در بخش خصوصی در چارچوب منافع و مصالح عمومی و عدالت اجتماعی به منظور جلوگیری از گرایش دولت به خود کامگی های ناشی از اقتدار مالی و اقتصادی

- ایجاد اتحادیه ها و صاحب نظران در امور سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی اعم از موافق و مخالف از رسانه های گروهی به عنوان وزنه اطمینان و مهمترین عامل رفع نفاق و دشمنی و بالاخره به عنوان مؤثر ترین تدابیر برای استقرار دموکراسی.

و نکته پایانی اینکه رسیدن به یک جامعه مدنی قدرتمند دارای شرایط زیر است:

- ۱- وجود شرایط و مقررات قانونی که به گونه ای مؤثر از شهروندان در برابر اعمال سلیقه دولت محافظت کند.
- ۲- وجود گروه های همسو غیر دولتی که سازماندهی قدرتمند دارند و اجازه نمی دهند کسانی که ابزار حکومت و تحمیل را در اختیار دارند از قدرت خود سوء استفاده کنند.
- ۳- وجود تکثرگرایی متعادل در میان گروه های همسو جامعه مدنی، به نحوی که هیچ یک نتوانند سلطه مطابق را برقرار سازد. (در این مفهوم می توان گفت که در موقعیت هایی که ثروتمندان یا

اتحادیه های کارگری بسیار قدرتمند و اقتدارطلب بر صحنه مسلمانند شاهد جامعه مدنی ضعیفی هستیم.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۸)، ایران، هویت، ملیت، قومیت، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۶)، نقش جامعه مدنی در فرآیند توسعه، تهران: قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، جامعه شناسی سیاسی، تهران: نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، دولت عقل، تهران: نشر علوم نوین.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، تهران: موسسه نشر علوم نوین.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، موانع توسعه سیاسی در ایران، چاپ چهارم، تهران: انتشارات گام نو.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۰)، دموکراسی و سنت های مدنی، ترجمه: محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات روزنامه سلام.
- تاجیک، محمد باقر (۱۳۸۲)، تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان، تهران: نشر نی.
- جعفری، محمد حسین (۱۳۹۲)، اصول حاکم بر تفسیر قانون اساسی در ایران و آمریکا، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول.
- راسخ، محمد، بنیاد نظری اصلاح نظام قانونگذاری، تهران: مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۸۴.
- غنی نژاد، موسی (۱۳۸۲)، جامعه مدنی و اندیشه دینی، نشر معارف.
- فدایی جویباری، م (۱۳۹۱)، مفهوم قوانین در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر .
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، پایان نظم و حفظ آن، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: انتشارات جامعه ایرانیان،
- فولادوند، س (۱۳۹۳)، تفویض اختیار قانونگذاری در نظم اساسی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر .
- لاگلین، مارتین (۱۳۸۹)، مبانی حقوق عمومی، برگردان محمد راسخ، تهران: نشرنی، چاپ دوم .
- محمدی، مجید (۱۳۷۶)، جامعه مدنی، تهران، نشر قطره
- مرکز مالگیری، احمد، حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی و برداشت ها، تهران: مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۸۵ .
- مولانا، حمید؛ جامعه ی مدنی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ۱۳۸۲، چاپ اول .

- مهاجرنیا، محسن، درآمدی بر جامعه مدنی در اندیشه‌سیاسی فارابی، همایش جامعه اسلامی و قانونگرایی دانشگاه شهید چمران. اهواز، ۱۳۸۱.
- مهرپور، حسین، وظیفه دشوار نظارت بر قانون اساسی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۴.
- نجومیان، حسین، زمینه حقوق تطبیقی در نظام‌های حقوقی، مشهد، ۱۳۸۴.
- انصاری، ابراهیم (۱۳۷۸)، «نگرشی بر جامعه مدنی در ایران»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، ش ۲ - ۱.
- خانیکی، هادی، (۱۳۸۱)، رسانه توسعه نیافته، جامعه توسعه نیافته، روزنامه اعتماد، ۸۱/۷/۲۲.
- رنایی، محسن (۱۳۸۵)، «نقش سرمایه اجتماعی در توسعه اقتصادی»، دریچه، فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی.
- قوچانی، محمد (۱۳۷۹)، یقه سفیدها: جامعه‌شناسی نهادهای مدنی در ایران امروز، نشر نقش و نگار.
- جین شارپ و رابرت هلوی (۱۳۸۶)، جامعه‌ی مدنی، مبارزه‌ی مدنی، ترجمه‌ی مهدی کلانترزاده، نشر تهران.
- آنتونی گرامشی (۱۳۸۸)، دولت و جامعه مدنی، ترجمه عباس میلانی، نشر اختران
- نیکفر، محمدرضا (۱۳۸۷)، خشونت، حقوق بشر، جامعه‌ی مدنی، نشر طرح نو
- جان اسپوزیتو، مهران کامروا و جان واتربوری (۱۳۹۱)، جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه، نشر فرهنگ جاوید
- امین ب ساجو (۱۳۸۵)، جامعه مدنی در جهان اسلام: چشم اندازهای معاصر، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزاد
- جان ارنبرگ (۲۰۱۶)، سیر حکمت جامعه مدنی از یونان تا جهان مدرن، ترجمه هومن نیک اندیش، نشر توانا
- لوئیز ممفورد (۱۳۸۷)، شهر در بستر تاریخ (مدنیت و جامعه مدنی در بستر تاریخ)، ترجمه دکتر احمد عظیمی بلوریان، نشر رسا
- عبدالله عبدالعزیز بن ادريس (۱۳۸۶)، جامعه مدنی در عصر نبوی، ترجمه شهلا بختیاری، نشر سمت
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۱)، بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایران، نشر علم
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۸)، جامعه مدنی، نشر تمهید
- وطنی، منصوره (۱۳۸۵)، عدم سازگاری اسلام و ایده جامعه مدنی، نشر بوستان کتاب قم
- افتخاری، احمدعلی؛ بابایی معصومه (۱۳۸۸)، رفتار دینی در جامعه‌ی مدنی، مجتمع فرهنگی هنری قم